

خبر

افشین بداللهی به خانه ابدی بدرقه شد

غزل خداحافظی شاعر ترانه‌ها

بخش فرهنگی – مراسم تشییع پیکر مرحوم افشین بداللهی با حضور جمع زیادی از هنرمندان و مردم در تالار وحدت برگزار شد.

به گزارش مهر، مراسم تشییع پیکر مرحوم افشین بداللهی شاعر و ترانه سرای معاصر که روز چهارشنبه در ستاحه تصادف دارفانی را وداع گفت صبح دیروز با حضور جمع زیادی از علاقه‌مندان به وی، شاعران، موسیقیدانان و اهالی سینما و تلویزیون در تالار وحدت برگزار شد.

میزان حضور در این مراسم به اندازه‌ای بود که محوطه تالار وحدت در تمام مدت برگزاری مراسم آکنده از جمعیت علاقه مند به اشعار مرحوم افشین بداللهی بود.

در این مراسم سیدعباس سجادی مدیرعامل بنیاد آفرینش‌های هنری نیاوران که اجرای مراسم را نیز برعهده داشت در سخنانی عنوان کرد: تردیدی نیست این کوچ تلخ، داعی بر جگر ترانه نهاده است و افشین با رفتش، ترانه را داغدار خودش کرده است. او به نظر من و بسیاری از دوستدارانش نمونه نجابت، صداقت و دوستی بود و در خاطران می‌ماند که در سال ۱۳۸۰ چگونگی از شکل گیری خانه ترانه حمایت و تا آخرین روزهای عمر نیز در آن حضور فعال داشت.

در ادامه مراسم دکتر زالی رئیس سازمان نظام پزشکی نیز در سخنانی عنوان کرد: افشین بداللهی اسیر من بیگانه نشد. خودش همیشه می‌گفت جاده‌ها به بن بست می‌رسند و چه تلخ بود که خودش در جاده به پایان راه رسید.به نظر من اصل حادثه خود او بود که از دست ما رفت.

وی ادامه داد: امسال آنچنان برای مردم ما چنان سال سوگواری بود که دیگر رمقی برای سوگواری در آنها نمانده است و بیجا نیست که اگر بگوییم همه مردم ایران امسال سوگوارند.

رئیس سازمان نظام پزشکی کشور افزود: مرحوم بداللهی طبییی مهروزز بود؛ طبییی خوشنام، با وجاهت و مردم دوست. خودش می‌گفت مطب من هویت من است و از آن لذت می‌برم. او شرافتمندانه به اصول حرفه‌ ای پزشکی پایبند بود و می‌شود وی را نمادی متیلور از رفتار حرفه‌ای روانپزشکان ایرانی دانست.

وی همچنین گفت: به قول مرحوم بداللهی، ترانه های او حلقه گمشده اتصال میان موسیقی پاپ و محبت و ششق و امید بود و به همین خاطر او تاکید می‌کرد که از رواج پوچی و پرآکندن یأس در ترانه خودداری می‌کند. به باور من او نمادی برجسته از پارادایم نوین علمی – هنری در ایران بود که تصویری متفاوت از جهان را برای ما به تصویر کشید.

در ادامه این مراسم مهدی ایوبی از ترانه سرایان جوان کشور و به نمایندگی از خانه ترانه در سخنانی عنوان کرد، من و بسیاری از هم نسلان ترانه سراییم اوج گرفتن را از صندلی جلسه‌ای آموختیم که مسئولش به ما پرواز یاد داد و امروز هم نشان داد که خودش بهترین پرنده است.

ایوبی گفت: امروز از سقف فروریخته ای بنام افشین بداللهی صحبت می‌کنم که هر وقت به او نیاز داشتیم در بالای سرمان قرار داشت و ما مهمترین خواست او را که ادامه کار «خانه ترانه» بود با عنوان جدید خانه ترانه افشین بداللهی پیگیری خواهیم کرد.

علی مرادخانی معاون هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز در این مراسم در سخنانی مرحوم بداللهی را شاعری خوش ذوق و تاثیرگذار و یکی از با اخلاق ترین هنرمندان ایران معرفی کرد و گفت: امروز متأسفانه در جامعه هنری مان در حوزه محتوا بویژه در حوزه موسیقی پاپ مشکلات زیادی داریم و مرحوم بداللهی هم یکی از تکیه گاه های ما در این حوزه بود. ما از او جز خوبی و نیکی ندیدیم و امیوواریم که روحش در دیار باقی در آرامش کامل باقی بماند.

خسایار اعتمادی از خوانندگان کشور نیز در این مراسم برای قرائت پیام تسلیت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دعوت شد.

وی پیش از قرائت این پیام در سخنان کوتاهی گفت: دنیای ما اگر دنیای زیبایی است به خاطر افرادی است که در آن خوب می‌زیند، می‌نویسند، می‌خوانند و این داشته شان را به مردم ارائه می‌کنند که این افراد جز از طبقه فرهنگ‌نویسند.

اعتمادی همچون افزود: بدللهی دنیای ما را ترک کرد اما ما را ترک نکرده است. او شائسی بود که به در خانه ترانه، زده لحظات ما را خاطره کرد و خاطرات خوبی برای ما ساخت.

دیگر سخنران این مراسم محمدرضا فروتن هنرنییشه سینما بود که به تازگی نخستین آلبوم موسیقی خود را با اشعاری از مرحوم بداللهی منتشر کرده است.

وی در این مراسم با بیان اینکه پس از درگذشت بداللهی احساس تهی بودن و خالی بودن می‌کند، گفت: حس می‌کنم که یک لشگر را از دست داده‌ام. من بخش زیادی از زندگی‌ام را مدیون او بودم. افشین همیشه در کنارم بود و کمک حال و همراهم بود. در او درهای اجتماعی زیادی بروز داشت و احساس همدلی و مهربانی هم می‌شد به خوبی در رفتارش دید. با زندگی کردنش به من درس زندگی کردن داد و همیشه از خلودند سپاسگزارم که من را با او آشنا کرد. دل ما و عشق مان با او همراه است و امروز به دنیایی بدرقه اش می‌کنیم که بدون شک برای او زیباتر است.

در ادامه مراسم پس از قرائت قطعه شمری توسط فردین خلعتیری از آهنگسازان کشور، علیرضا قربانی دقایقی به سخنرانی پرداخت.

قربانی در سخنان خود گفت: به جرات می‌گویم که کسی پیدا نمی‌شود که امروز از افشین بداللهی گله‌ای داشته باشد. قرار بود فردا شب او در تالار وحدت در کنسرت من حضور داشته باشد اما امروز ما او را بدرقه می‌کنیم. به گفته قربانی، کاراکتر بدللهی در شعر ویژه و خاص بوده و برای هنرمندان، او هرگز نمرده است.

وی در ادامه مراسم قطعه شعری را به یاد مرحوم افشین بداللهی اجرا کرد. آخرین سخنران این مراسم نیز آرش بداللهی برادر مرحوم افشین یدالله بود و وی در سخنانی برادر خود را سرمایه‌ای اجتماعی و هنری برای ایران معرفی کرد و گفت: افشین همیشه به مرمتش عشق می‌ورزید. بسیاری از اشعارش در رسای ایران بود و با تحلیل هایی جامعه شناسانه و روانشناسانه همراه بود و به همین خاطر بود که می‌توانست در جان و ذهن مخاطب اثر بگذارد. او ترانه سرایی محبوب و ملی بود که از شادی مردهمش شاد و در ناراحتی شان ناراحت بود. به همین خاطر او را در فرهنگمان زنده دانسته و یادگارانث نیز در گنجینه خاطرآتمان زنده خواهد ماند.

پایان بخش این مراسم اقامه نماز بر پیکر مرحوم بداللهی بود.

بر پیکر این شاعر مرحوم که بنا بر وصیت خود در تابوتی پیچیده شده در پرچم ایران به تالار وحدت آمده بود با اقامه حجت الاسلام سید محمود دعایی نماز گزارده و برای خاکسپاری به قطعه هنرمندان انتقال داده شد.
دکتر هاشمی وزیر بهداشت نیز از جمله حاضران در این مراسم بود.

{فرهنگ و هنر}

آزادی، سنگ است که به سینه می‌زنند

نگاهی به مجموعه‌ی شهر «دایناسورهای معاصر» حمیدرضا اقبال دوست «صومعه سرایی»^(۱)

کرده و پس از آن همچون کلیتی عام

در شعرش به سمت مخاطب پرتاب کرده‌است. عشق او به آدم‌ها و محیط زندگی او در قالب این کلیت شعری تنها متعلق به خود اوست. دستاویزهای مفهومی شاعر ظاهرا جز در این شعرها، و عناصر و آدم‌های دیدرس جامعه‌ی اطراف او بن‌مایه شعری است که می‌نویسد. در این شعرها زبان شاعر محمل تجربه‌های زیستی اوست و شاعر عادت به دورنگری ندارد. آن‌چه که شعر او را شکل می‌دهد دم‌دست اوست و از این شاخه به آن شاخه نمی‌پرد تا مثلاً جهان وطن نشان دهد یا حداقل خیلی ناسیونالیست بنماید و از مردم زیست بومش دور بماند. او

با همین دست‌مایه‌های معمولی و ساده که من و شما اغلب از کنار آن‌ها بی‌تفاوت رد می‌شویم مایه‌های اولیه‌ی شعرش را جمع می‌کند و با نگاه هوشمندانه و تیزش به این اشیا و اشکال ذهنیتی شاعرانه می‌بخشد، بدون بازی‌های زبانی مرسوم که شعر را در پای پیچیدگی‌های لفظی ذبح شرعی کند.

اقبال دوست استفاده از مفردات کلامی را بلد است، اما زبان‌باز نیست. اگر ابزار زبان را به‌کار می‌برد برای پرداخت معنایی است که اندیشه کرده و جز از طریق زبان دسترسی به آن ناممکن است و از طرفی شاعر جز با کلمه نمی‌تواند معنای ذهنی‌اش را به هم پیوند دهد. گرایش‌های معنایی او نوعی فرهنگ مسوولیت شناسی است؛ اما نه از آن نوع که خود را دلسوخته‌ی جامعه و مردمش نشان دهد و شعرش را پر از آه و ناله‌ی سوزناک و اسفبار کند. او همان‌طور که می‌بیند، ذهن و خیالش را پرواز می‌دهد و لحظه‌هایی را که با آن زیسته می‌نویسد و چیزی از نوع جوهر شعر بر سطرها جاری می‌کند، در کمترین کلمات و اقتصادی‌ترین فرم کاربرد ذهن و زبان. درست در همین نقطه است که کمتر شعری از او شاید سطرهای اضافی داشته باشد و یکی بخواهد در جای مخاطب به حذف آن‌ها مبادرت ورزد.

چند ضربه، چند حرکت زبانی و یک نتیجه‌گیری غافلگیرکننده، ساختمان شعری اوست. نه دنبال باختین می‌رود و نه شکلوفسکی و بارت و امثالهم. تئوری‌های شعری اقباله دوست فرآینمایی است در زبان و وزن و نیمایی است در مفهوم و مضمون و همین، شعر او را دلنشین‌تر کرده است. در نگاه نخست این شعرها درگیر نوعی وسوسه‌ی نقد اجتماعی است که در ذهن بسیاری می‌گذرد، اما در زبان شاعر به شعر نشسته، زنده و پتپنده و فارغ از شعار گونگی و رمانتیک نگری – که شعر را خفه می‌کند و از کت و کول می‌اندازد –:

بی آن‌که فرصتی

برای اندیشه و دعا باشد

آن قدر همدیگر را هل دادیم

دست‌هایمان به ضریح رسید

دل‌ها

گمان نکنم

زبانی از این دست زلال و بی‌تکلف، سراسر دفتر «دایناسورهای معاصر» را دربرگرفته است. کمتر شعری از این دفتر است که خواننده را آنگولک نکند و تلنگری به ذهنش نزند. درست است که زبان شاعر فخیجـم و پرتلطنه نیست ولی فکر تازه‌ای که به مخاطب القا می‌شود، او را هیجانی می‌کند و مدتی در فضای خود نگاه می‌دارد. حتی گاهی بعضی پایان‌بندی‌های این شعرها ضربه‌ای و کوبنده است و شلاقی می‌شود که بر گرده‌ی خواننده نواخته می‌شود و تا مدت‌ها اثر سوزش یا شور حاصل از آن در ذهن او می‌ماند. شاعر با لحظه‌های شعرش زیسته و این زیسته‌های فردی را ابتدا درونی خودش

میان این همه صدا

که از گوش‌هایم عبور کرده‌اند

بعضی‌ها برایم

جاودانه شده‌اند

مثل آهنگ تولد

تولدت مبارک

ای ایران

دعای رینا

و خیلی ببخشد

مرا ببوس.

اقبال دوست شاعری است که نگاهی شکاک به همه چیز دارد. همین نگاه شکاک به اشیاء و عناصر اطرافش است که شاعر با احتیاط از درون آن‌ها شعر خودش را بیرون می‌کشد. او حتی به اشیاء بی‌جان هم وقتی که دستمایه‌ی شعرش می‌شوند، حیات می‌بخشد و آن‌ها را نه به شکل فیزیکی، که در ذهن و عینا در شعر به‌بار می‌نشاند. اما همه‌ی این‌ها چه در دفتر اخیر او و چه در دو دفتر «این شعرها از من نیست» و «لطفاً برایم اسپند دود کنید» هنوز بهترین شعرهای او نیست؛ چرا که برای نوشتن بهترین آثار خود فرصت بسیار دارد و شعرهای او در فضای مجازی تأکیدی بر این نظر است.

اقبال دوست می‌خواهد که شاعر «گفتار» بماند – البته نه در اندازه گاه خسته‌کننده‌ی نامه‌های سید علی صالحی و پیروان انگشت‌شمارش – که در اندازه‌های مختصر شده‌ی خودش و در اقتصاد کلامی مثال زدنی. این سطرهای در ایجاز نشسته اگرچه به تنهایی ساخت‌پذیر نیست و ورزش عین حال هم آشکار و هم زیربوستی. حتی در جایی که این طنز صراحت بیشتری دارد، شاعر دچار بازی با لفظ نیست و حقانیت اندیشه‌ی خود را در فرم متشکل و الفظایی محدود و در عین حال با ماهیت شعری به ذهن مخاطب می‌نشاند. این شعر اگر بار لفظی چندانی ندارد و دچار زبان زدگی نیست، در مقابل با همان شکل محاوره‌ای و ساده‌ی خود عمق مفهومی و بار شعری پر و پیمانی دارد و خواننده را دچار شوک غیرمنتظره‌ای می‌کند:

گنبدی طلایی
مناره‌هایی بلند
دوبورهای کاشی کاری شده
فقط چند مومن کم دارد

اقبال دوست دنبال سطرهای درخشان نیست؛ اصولاً شعر او را با مصراع‌ها نباید سنجید. در این مرحله حتی می‌توان سطرهای او را به تنهایی ندید، چرا که شعر روزگار ما، حداقل پس از نیما – برخلاف شعر سنتی – با مصراع شناخته نمی‌شود.

شعر نیما و شاگردان او برپایه پاراگراف و بند ساخته می‌شود، تا جایی که گاهی مفهومی در چند خط به آخر می‌رسد و گاهی هم در یک شعر بلند و خوب و بد از این طریق ارزیابی می‌شود. با این حال اگر مخاطبی از آغاز یک شعر، دنبال فضای متفاوتی باشد، در موارد بسیار توقع درستی نیست. شعر اقبال دوست نیز مبتنی بر کلیت و ساختمان نهایی آن شناخته می‌شود. باید شعر او را تا آخر خواند و با آن ارتباط درونی یافت. سیر خیال او را دنبال کرد و دید

و در مجموع به وسوسه و تحرک ذهنی مورد نظر شاعر رسید و التذاذی از آن برگرفت. البته شعر خوب لزوماً برای رسیدن به لذت نیست، برانگیختگی هشیاری و تنبه و آگاهی هم هست. شعر خوب رسانه است و دست خیال آدم را می‌گیرد و در لایبرنت خود به گردش درمی‌آورد و در عین حال ممکن است التذاذ کوتاه یا بلندمدتی هم در خواننده بیافریند. در شعر «صدا» اقبال دوست اگرچه کلمات ساده و اندکی را دست‌مایه کرده است؛ اما هرچه به چند سطر آخر آن نزدیک می‌شویم، ضربه به مخاطب شدیدتر می‌شود و شگفت‌زدگی و هیجان اوج می‌گیرد:

از روی‌اش عبور می‌کنند

۴ – گنجشک‌ها

هرجای جهان که باشند

شنبه ۲۸ اسفندماه ۱۳۹۵

خبر

در روزهای پایانی سال

رمانی تازه از داریوش مهرجویی

منتشر شد

بخش فرهنگی – رمانی تازه از داریوش مهرجویی با عنوان «من یک مقتولم» منتشر شد.

به گزارش مهر، انتشارات به نگار در روزهای پایانی سال رمانی جدید از داریوش مهرجویی نویسنده و سینماگر ایرانی را با عنوان «من یک مقتولم» منتشر کرد.

این رمان سومین رمان داریوش مهرجویی را بعد از «آن رسید لعنتی» و «دو خاطره» است که در سال جاری به چاپ می‌رسد.

«من یک مقتولم» رمانی است که بنابر سنت معمول آثار مهرجویی روایتی است از زندگی مشترک زوجی تحصیل‌کرده و روشن‌فکر از طبقه متوسط اجتماع که بحران در زندگی‌شان رخ میدهد.

در این کتاب سیما و کسری (دو شخصیت اصلی داستان) در همان ابتدا با بحرانی که به ظاهر بحران نیست مواجه می‌شوند و تا پایان داستان با آن دست و پنجه نرم می‌کنند.

مهرجویی با سیاه نمایی مهاجرت و مشکلاتی که در پی دارد سعی در به تصویر کشیدن زوال زندگی‌های مدرنی را دارد که سودای مهاجرت عقل را از سرشان برانده است.

این رمان در ۱۰۳ صفحه با قیمت ۹۰۰۰ تومان از سوی نشر به نگار منتشر شده است.

«سلام بمبئی» در آلمان

اکران می‌شود

بخش فرهنگی – اکران بین‌المللی فیلم سینمایی «سلام بمبئی» به کارگردانی قربان محمدپور به کشور آلمان رسید.

به گزارش خبرگزاری مهر، رضا نوری مسئول بخش بین‌المللی فیلم سینمایی «سلام بمبئی» از آغاز اکران این اثر سینمایی از ۱۱ فروردین ماه ۹۶ در شهر هانوفر خبر داد.

مسئول بخش بین‌المللی این اثر با اعلام اینکه «سلام بمبئی» در ۱۵ شهر آلمان و در سینماهای زنجیره‌ای KINOPOLIS و CINEMAXX اکران می‌شود، بیان کرد: این فیلم روز ۱۱ فروردین برابر با ۳۱ مارس در شهر هانوفر و روز ۱۲ فروردین مصادف با اول آوریل در شهر اسن اکران خود در آلمان را آغاز می‌کند.

وی ادامه داد: نمایش «سلام بمبئی» ۲۰ فروردین برابر با ۹ آوریل همزمان در ۱۳ شهر برلین، هامبورگ، برمن، بُن، مونیخ، گوتینگن، کیل، کارلسروهه، کوبلنتس، دارمشتات، گیسن، آلدنبورگ و سولزباخ به‌طور همزمان شروع می‌شود.

نوری با تأکید بر اینکه به زودی بیش از ۴۰ شهر آلمان فیلم‌های ایرانی را در برنامه‌های اصلی خود اکران می‌کنند، گفت: «سلام بمبئی»، همزمان با آلمان در انگلستان هم ۹ آوریل ۲۰۱۷ در ۱۰ شهر لندن، آکسفورد، کمبریج، بیرمنگام، لیدز، منچستر، لیورپول، ادنبرا، گلاسگو و کاردیف اکران خود را آغاز می‌کند. این اکران‌ها توسط ویکتور فرمند انجام می‌شوند.

این فیلم سینمایی پیش از این نیز در شهرهای استکهلم، یوتوبری، اسلو، و روتردام به نمایش درآمده است.

«سلام بمبئی» به کارگردانی قربان محمدپور و تهیه‌کنندگی جواد نوروزبیکو محصول مشترک سینمای ایران و هند است که از آذر ماه ۹۵ در سینماهای ایران اکران شد و توانست بیش از ۱۳ میلیارد تومان فروش داشته باشد. همچنین به تازگی نسخه دوبله شده این اثر در سینماهای تهران و شهرستان‌ها به نمایش درآمده است.

سوپرمن به تام کروز پیوست

بخش فرهنگی – هنری کویل بازیگر نقش «سوپر من» به جمع بازیگران «ماموریت غیر ممکن ۶» پیوست.

به گزارش مهر به نقل از د رپ، هنری کویل یک ماموریت کاملاً غیر ممکن را پذیرفته است. ستاره فیلم «مرد فولادین» در قسمت بعدی فرنچایز «ماموریت غیر ممکن» کمپانی پارامونت نقش آفرینی خواهد کرد. کریستوفر مک‌کوآری، کارگردان فیلم «ماموریت غیرممکن ۶» این خبر را در یک پست اینستاگرامی اعلام کرد.

مک‌کوآری در این پست از کویل پرسید: «فکری به ذهنم رسید. کنجکاوم که علاقه‌ای به بازی کردن نقشی در ششمین فیلم «ماموریت غیرممکن» داری یا نه. البته فشاری نیست.»

کویل هم در اکانت اینستاگرام خود پاسخ داد: «چطور می‌توانم به مردی با چنین موهای ایده‌آلی نه بگویم.»

البته کویل از همین حالا کمی تجربه جاسوسی دارد و تا به حال در «هردی از U.N.C.L.E.» سال ۲۰۱۵ نقش ناپولیون سولو، ابرجاسوس آمریکایی را بازی کرده است؛ نقشی که نخستین بار رابرت وان ن را در یک سریال تلویزیونی دهه ۱۹۶۰ به وجود آورد.